

در ارتقای کیفیت و اثربخش‌تر کردن فعل و انفعالاتی که تربیت و شکوفایی استعدادهاى دانش‌آموزان را هدف قرار می‌دهد، می‌داند. «تربیت از منظر هنر» و «تربیت هنری» مقوله‌هایی جدا از یکدیگر، و بهره‌گیری از هنر در تصحیح نگاه به کل جریان تعلیم و تربیت، بحثی فراتر از آموزش صرف هنر و هنرمندپروری است. اینجا از هنر به‌عنوان امری تحول‌آفرین یاد می‌شود که چیزی فراتر از یک ساحت تعلیم و تربیت است. در این مقاله، چندین خصلت از هنر معرفی شده که هر کدام می‌تواند محور تحول یا به زعم نویسنده، چرخش نظام فعلی آموزش و پرورش باشد؛ نظامی که هنوز تحت‌تاثیر رفتارگرایی عمل می‌کند. ما سعی داریم ضمن بیان ویژگی‌های هنر که در مقاله دکتر مهرمحمدی طرح‌شده، آن‌ها را با الگوهای انسان‌گرا مقایسه کنیم و عملیاتی و موثر بودن این ویژگی‌ها را در عمل بسنجیم.

۱- قدرت قضاوت و عمل در شرایط ناپروردار از قاعده و قانون. هنر در ذات خود، فراخوان عمل در غیاب فرمول و روش تثبیت شده است و همواره دعوت به درک شهودی در تصمیم‌گیری‌ها، با توجه به ظرایف و دقایق مرتبط با واقعیت می‌نماید. بنابراین، در عرصه تعلیم و تربیت باید از این ویژگی عرصه هنر آموخت، که اولاً افراد کلیه امور را فرموله شده نینگارند، و ثانیاً در انجام دادن وظایف و فعالیت‌ها، کل و روابط میان اجزا را به دقت ببینند.

از دهه ۶۰ میلادی، مراکز «رجیو امیلیا» (یکی از شاخه‌های رویکرد آموزشی انسان‌گرایی) تمرکز ویژه‌ای روی مباحث هنری کرده‌اند، به طوری که هر بازدیدکننده در نگاه اول متوجه برجستگی نقش هنر در این مراکز می‌شود. آموزش هنر در این سیستم، یکی از روش‌های مهم برای بیان احساس و شناخت کودکان است. در این مراکز، اصراری بر هنرمند شدن نیست، بلکه تربیت از منظر هنر مورد توجه است. کودکان آموزش را در فرایند پروژه‌ای با طراحی خود تجربه می‌کنند. همچنین به آن‌ها فرصت کافی داده می‌شود تا حین انجام پروژه‌ها، کلیت و روابط بین اجزای کار را تجربه کنند.

۲- انعطاف‌پذیری در هدف. گشوده و باز عمل‌نمودن در برابر امور غیر قابل پیش‌بینی، کالا و متاعی است که در نظام‌های تعلیم و تربیت چندان یافت نمی‌شود. هنر مظهر مواجهه با موقعیت‌های نامتعیین است. بنابراین، باید در تبیین ویژگی‌های محیط یادگیری مطلوب، حسابی ویژه برای کلنجار رفتن با امور نامتعیین و پیش‌بینی نشده باز کنیم.

در انجام پروژه‌های مدارس رجیو امیلیا، هدف تعریف بسته‌ای ندارد. آموزش و یادگیری، محصول فعالیت کودک، بازخورد، مرور چندباره، بازخوانی تجربه‌ها و فرصت برای سازماندهی آن‌چه کودک تجربه کرده است می‌باشد.

۳- درهم‌آمیختگی و عدم انفکاک فرم و محتوا از یکدیگر. هنر معرف این حقیقت است که بین فرم و محتوا نوعی درهم‌آمیختگی بنیادین وجود دارد. بنابراین برخلاف حوزه علم، در هنر جدایی حس از فهم و شناخت، یک ارزش تلقی نمی‌شود و برانگیختگی احساس از لوازم دستیابی به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر موضوعات به حساب می‌آید.

مساله مهم در انجام پروژه، پرداختن به این نکته است که کودکان در بستر یک زندگی واقعی آموزش می‌بینند و آموخته‌های آن‌ها مجزا، تجربیدی یا ذهنی نیست.

۴- تمام اندیشه‌ها، دریافت‌ها و دانسته‌ها را نمی‌توان به زبان گزاره‌ای بیان کرد. بنابراین برای بیان یا برقراری ارتباط با دیگران باید از کیفیت‌های گفتن نامتعارف نیز بهره‌جست، که مستقیماً از عرصه هنر

کلمه هنر در فرهنگ واژگان ما پیشینه‌ای قوی دارد. در زبان اوستایی «هو» به معنای خوب و «نر» به معنای مردانگی و توانایی، و «هونر» یعنی خوب‌توانی. تقسیم‌بندی هنرهای هفت‌گانه براساس کتاب بوطیقای ارسطو بدین ترتیب است: موسیقی، هنرهای ترسیمی (نقاشی، خطاطی، ...)، هنرهای دستی (مجسمه‌سازی، شیشه‌گری، ...)، ادبیات (شعر، داستان، نمایش‌نامه، ...)، حرکات نمایشی، معماری و سینما. معنای هنر همیشه با نوعی اشراق و الهام همراه بوده که گاهی عقل انسانی از درک آن عاجز است، اما جایگاه هنر در حوزه آموزش کمتر مورد توجه بوده است.

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به اهمیت آموزش هنر تاکید شده است، به گونه‌ای که تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری در کنار تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، زیستی و بدنی، اقتصادی و حرفه‌ای و علمی و فناورانه، به‌عنوان یکی از ساحت‌های فرایند تعلیم و تربیت معرفی شده است. در رویکرد انسان‌گرا نیز هنر فراتر از خلق اثر هنری و با مبنایی انسانی در نظر گرفته می‌شود. «کارل راجرز» از صاحب‌نظران برجسته این رویکرد می‌گوید: «روانشناسی انسان‌گرا با سیطره خود بر قرن حاضر، تاثیر شگرفی در همه عرصه‌ها به‌خصوص در نظام تعلیم و تربیت داشته است. در این مکتب، انسان مرکز تغییر و تحول شناخته می‌شود و هر انسان موجودی منحصر به فرد و غایت او حرکت به سوی خیر است.» همچنین راجرز بر اختیار انتخاب و استقلال فرد تاکید بسیار دارد و تجربه‌های فردی هر انسانی را کاملاً متفاوت با دیگری می‌داند. امروزه این رویکرد، الگوهای آموزشی متعددی را در زیرمجموعه خود دارد که با وجود تنوع، اشتراکات زیادی دارند. مثل نگاه مثبت به انسان به‌عنوان موجودی منعطف و قابل تغییر، اهمیت ادراک نسبت به کسب دانش و نقش برجسته خلاقیت و آزادی که در مجموع می‌توان این رویکرد را کمال‌گرا دانست. اما آن‌چه در این نوشتار قصد پرداختن به آن را داریم، نه شرح و بسط این الگوها، بلکه اشاره به جایگاه هنر در این رویکرد و الگوهای مربوط به آن است.

در مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت»، دکتر «محمود مهرمحمدی» هنر و زیبایی‌شناسی را مبنای مهمی

نشأت می‌گیرد. زبان مورد نیاز برای توصیف کیفیت عاطفی و معنایی نهفته در تجربه، نیازمند تخیل است. این نکته برای تعلیم و تربیت در ابعادی چون شیوه‌های آموزش، شیوه‌های ارزشیابی از آموخته‌ها، فرایندها و مهارت‌های اساسی یادگیری، در مقایسه با شرایط کنونی، الهام‌بخش تحول است. در الگوی رجیو امیلیا، برای معرفی یک پروژه در شکل نمادین، آن را به یک درخت تشبیه می‌کنند که ریشه



در دیدگاه‌های پیش از انسان‌گرایی، اصطلاحاتی مانند جنبه عاطفی، احساسی برخورد کردن و حتی تخیل، به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که به‌نوعی رو در روی تعقل است. فریره معتقد است، «در سیستم‌هایی که همه چیز در آن قابل پیش‌بینی است، واقعیت تبدیل به یک جریان ایستا،

بی‌تحرك و قطعه قطعه می‌شود.» در تعلیم و تربیت انسان‌گرا، معلم می‌کوشد که دانش‌آموزان واقعیت‌ها را نقد کنند و در عین حال رویاها و ایده‌های بی‌شماری برای بهتر شدن دنیا داشته باشند.

۹- قالب‌بندی پدیده‌ها از منظر زیباشناسانه. هنر با عرضه نگاهی متفاوت به پدیده‌ها و هستی، و نیز مشروع جلوه دادن دیگرگونه دیدن، هویت می‌یابد. نظام آموزشی باید چارچوب‌هایی مشابه را برای خواندن، دیدن و بازنمایی جهان به رسمیت بشناسد و فرصت دستیابی کارآمدی را در به‌کارگیری از این چارچوب‌ها در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد. تعمیم این نگاه به تعلیم و تربیت، نه تنها عارضه‌های جدی ناشی از بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی، یادگیرندگان را به عقب می‌راند، بلکه به اثربخش‌تر شدن تربیت و پاسخ‌گوتر شدن خروجی‌های نظام، در برابر عملکردهای آنی در زندگی واقعی نیز می‌انجامد.

معلمان انسان‌گرا می‌دانند که قرار نیست فقط مجموعه‌ای از اطلاعات را به دانش‌آموزان انتقال دهند، بلکه می‌کوشند به دانش‌آموزان یاری برسانند تا آن‌ها راز جهان را کشف کنند و به دیگرگون کردن دنیا کمک کنند، چون می‌دانند باید خلاقیت کودکان را ترغیب کنند. **۱۰- دعوت به کنش فکورانه و هشدار نسبت به عمل عجولانه.** اساسا تجربه هنری با سرعت عمل و کنش‌های ضربتی نسبتی ندارد، بلکه معرف تانی، سنجیدگی، همه‌جانبه‌نگری، توجه به ظرایف و دقایق و درنهایت پختگی و قوام‌یافتگی است. در جریان تعلیم و تربیت، هنر را می‌توان الگویی مناسب برای همه کنشوران اعم از معلم، دانش‌آموز و مدیر دانست و کیفیت تجربه تربیتی دانش‌آموزان را با تاسی به این آموزه هنری، به‌طرز چشمگیری بهبود بخشید.

در پروژه‌های رجیو امیلیا، کودکان پیرامون موضوع مورد علاقه خود، تلاش بی‌وقفه و مداومی را تا رسیدن به نتیجه مطلوب، انجام می‌دهند. در این مسیر زمان مشخصی در نظر گرفته نمی‌شود، یعنی قرار نیست پروژه برای مثال در یک دوره هفتگی یا ماهانه تمام شود ...

منابع

- یوسفی، ناصر، (۱۳۹۲). رویکردهای آموزشی (درکار با کودکان خردسال). چاپ دوم، تهران، نشر کارگاه کودک.
- محمود مهر محمدی، «تبیین چرخش زیبایی‌شناسانه»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۰۵، ۱۳۹۰، ص ۱۱-۳۴.
- مجید یکتایی، «هنر چیست»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۰۶، ۱۳۵۰، ص ۱۷-۲۰.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت.

آن، نیازهای عمیق کودک در بستر جامعه است؛ تنه آن، موضوع کار و شاخه‌های آن، انواع رشته‌های دانش بشری است که ناظر به این خاصیت هنر است که همه چیز در قالب گزاره‌های علمی قابل بیان نیست.

۵- میان اندیشه و ابزار و موادی که برای انتقال معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد، نسبت ذاتی وجود دارد. با الهام از هنر درمی‌یابیم، همان‌طور که برای خلق یک مجسمه، تصمیم به استفاده از سنگ یا چوب یک تصمیم اساسی است، ابزارهای بازنمایی مورد توجه در نظام‌های تعلیم و تربیت، کیفیت دانش‌آموختگی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهند.

کارشناسان سیستم رجیو امیلیا معتقدند، با فراهم کردن هرچه بیشتر ابزار و تکنیک‌های هنری، به کودکان این فرصت را می‌دهیم تا بهتر بتوانند خود را بیان کنند و توانایی‌های خود را بروز دهند.

۶- دامنه معنایی در دسترس انسان، که می‌تواند مهم‌ترین شاخص فرهیختگی و کمال او باشد، مستقیما تحت تاثیر اشکال بازنمایی است، که وی بر آن‌ها مسلط است. به عبارت دیگر، هر کس که چکش در دست دارد، همه چیز را می‌خ می‌بیند. بنابراین، ما نباید دانش‌آموزان را فقط مسلح به چکش کنیم و راه‌حل یگانه برای حل هر مسأله‌ای به آن‌ها بیاموزیم.

۷- بازتعریف منبع انگیزشی برای عمل. در عالم هنر، رضایت‌مندی و اقتناع زیباشناسانه، منبع انگیزشی برای عملی است که از درون یا متن کار و اثر هنری به هنرمند منتقل می‌شود. بخشی از این رضایت‌مندی معلول دشواری‌های حین کار است و قسمتی فایق آمدن بر این چالش‌ها. تعلیم و تربیت اگر بتواند لذت در مسیر یادگیری بودن را برای دانش‌آموزان تدارک ببیند، به کیفیت برتری دست یافته که شاخص دنیای هنر است.

در سیستم رجیو امیلیا، اعتقاد بر این است که پیگیری پروژه، بزرگ‌ترین آموزشی است که می‌توان برای کودکان فراهم آورد.

۸- بازتعریف جایگاه تخیل در فرایند تربیت و کمال. تخیل مُرف ظرفیت فاصله گرفتن از واقعیت یا قابلیت دیدن حقایق و معانی، فراتر از واقعیات محسوس و ملموس است. بنابر اعتقاد «پائولو فریره» - یکی از تندروترین نظریه پردازان انسان‌گرا- پیش‌نیاز «تفکر انتقادی» در برابر «تفکر خام»، مستلزم دیدن واقعیت به شکل سیال و تغییرپذیر، یا تصور واقعیت از نوعی دیگر است. در این نوع نگاه، رسالت هنر است و مجهز شدن به آن در امر تعلیم و تربیت، موجب ارتقای سطح آگاهی و هوشیاری جامعه می‌شود.